

سلسله مباحث از غنیمت‌آغا شورا ۱-۱۲

نهضت شائنان پیامبر صلی الله علیه و آله  
در مقابله با حضرت کوثر علیه السلام

شب اول محرم ۱۴۳۸

عنوان بحث شب اول:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ \* فَصَلِّ  
لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ \* إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ .  
سوره مبارکه کوثر.

برای دریافت فایل صوت، متن و پاورپوینت مربوط به  
مباحث مطرح شده در این شبها می‌توانید به پایگاه  
اینترنتی

[www.sadeqifard.com](http://www.sadeqifard.com)

مراجعه کنید

غلامرضا صادقی فرد



زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام بالای سر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام:

«السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا بَنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا بَنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا أَبَا الْأَيْمَّةِ الْهَادِينَ الْمُهَدِّدِينَ. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا صَرِيحَ الدَّمْعَةِ السَّاكِبَةِ. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا صَاحِبَ الْمُصِيبَةِ الرَّاتِبَةِ. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ وَعَلَى جَدِّكَ وَأَبِيكَ. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ وَعَلَى أُمِّكَ وَأَخِيكَ. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ وَعَلَى الْأَيْمَةِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ وَبَنِيكَ. أَشْهَدُ لَقَدْ طَيَّبَ اللَّهُ بِكَ التُّرَابَ، وَأَوْضَحَ بِكَ الْكِتَابَ، وَجَعَلَكَ وَأَبَاكَ وَجَدَّكَ وَأَخَاكَ وَبَنِيكَ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ. يَا بَنَ الْمَيَامِينِ الْأَطْيَابِ، التَّالِينَ الْكِتَابِ، وَجَهْتُ سَلَامِي إِلَيْكَ. صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْنِكَ، وَجَعَلَ أَفئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْكَ، مَا خَابَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكَ وَلِحَا إِلَيْكَ».

«سلام بر تو ای ابا عبدالله. سلام بر تو ای فرزند رسول خدا. سلام بر تو ای پسر امیر مؤمنان. سلام بر تو ای پسر فاطمه زهرا، بانوی زنان جهانیان. سلام بر تو ای پدر امامان راهنمای راه یافته. سلام بر تو ای کشته اشک ریزان. سلام بر تو ای صاحب مصیبت پیایی و همیشگی. سلام بر تو و بر جدت و پدرت. سلام بر تو و بر مادرت و برادرت. سلام بر تو و بر امامانی که از ذریه تو و از پسرانت هستند. گواهی می‌دهم که به راستی خدا این خاک را به وسیله تونیکویش ساخت و قرآن را به وسیله توروشنش ساخت و تو و پدرت و جدت و آن برادرت و فرزندان را مایه عبرت و پندی برای صاحبان خرد قرار داد. ای فرزند مردان خجسته و پاک و آن خوانندگان قرآن، سلام را بسوی تو متوجه می‌کنم. دروهای خدا و سلام او بر تو باد. و خدا دل‌های مردم را هواخواه تو کرد. هر آن که به تو متمسک شد و به تو پناه آورد، ناامید نشد».

\*\*\*\*\*

یکی از سوره‌های کتاب خدا تبارک و تعالی که مورد غفلت بسیاری واقع شده و در مفاهیم آن کم‌تر دقت شده «سوره مبارکه کوثر» است. این سوره اگر چه کوتاه‌ترین سوره قرآن است اما در برگیرنده مفاهیم بسیار عظیمی است که هم عقاید و باورهای مسلمانان را پوشش می‌دهد و هم نسبت به احکام مورد عمل آنان دستورهای را صادر می‌کند و هم تاریخ کاملی از رسالت و برخورد مردم با رسول رحمت صلی الله علیه و آله و با خاندان او را در اختیار قرار می‌دهد و هم پرده از آینده دعوت و از آینده بندگان برمی‌دارد.

شاید این گونه به نظر آید که این اوصاف، اوصاف ۱۴ کلمه‌ای نیست که در این سوره آمده است و مردم و علما و بندگان دیگر خدا تبارک و تعالی آنها را بارها و بارها خوانده‌اند و شاید در آنها دقتها هم کرده‌اند.

با دقت در الفاظ این سوره و مرور دیگری بر کلید واژه‌هایی که این آیات در اختیار قرار می‌دهد، ملاحظه خواهد شد که این اوصاف، کوچکی از اوصاف سوره‌ای است که با کمال تأسف، در بسیاری از نوشته‌ها از آیات آن به عنوان شنانت به حضور حضرت پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله استفاده می‌شود؛ به عنوان

شنائتهایی که به عقل شائنان اولیه هم نمی رسیده است!

بنا بر آن است که در بحثهای این شبها، به گوشه ای از مباحث این سوره مبارکه پرداخته شود؛ مباحثی که در ادامه مباحث «از غدیر تا عاشورا» قرار دارد و امسال دوازدهمین سال پیایی خودش را دنبال می کند.

در مجالس ایام شهادت امیر ابرار عَلَيْهِ السَّلَام در سال ۱۴۳۷ بحثهایی در خصوص این سوره مطرح شد که بیشتر آن مباحث، به آیه شریفه: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ» اختصاص داشت. این در حالی است که غالب مباحث این شبها پیرامون آخرین آیه از این سوره - یعنی آیه شریفه: «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» - خواهد بود که خود به معنای آن است که این مباحث ادامه آن مباحث نیز هست.

## نگاهی به آیات سوره مبارکه کوثر

«سوره مبارکه کوثر»، یکی از اولین سوره هایی است که بر پیامبر رحمت عَلَيْهِ السَّلَام نازل شده است. نزول این سوره به سال چهارم بعثت باز می گردد:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ \* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ \* إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾.

«به اسم «الله» که رحمتش همیشگی و فراگیر است. به درستی که ما به تو «الکوثر» را عطا کردیم. پس برای رب خودت «صلاة» بگزار و شتر قربانی کن. در حقیقت و به حق که این «شانی» تو است که حتماً «ابتتر» است.»

پیوستگی این آیات از مهمترین نکاتی است که در بررسیهای ابتدایی این آیات باید مورد نظر قرار گیرد. نکته بسیار جالب این است که این سوره تنها سوره ای است که در نظام عامه نیز «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» باید جزء سوره به حساب آید زیرا که روایتهایی در کتابهای معتبر عامه وجود دارد که از نزول این سوره به همراه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» خبر می دهد و برای اثبات همین مطلب، به آن روایات استدلال نیز می شود. در کتابهای حدیث و تفسیر عامه، تلاش محدثان و مفسران و به طور کلی علمای عامه، بر این است که به گونه ای، عمل حذف «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» از سوره های قرآن را موجه و ریشه دار جلوه دهند. برای این منظور، روایتهایی را نقل و درج کرده اند که بر اساس آنها، پیامبر رحمت عَلَيْهِ السَّلَام و گروهی دیگر از افراد، در نمازهایشان، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را آهسته می خواندند و این روایتها را به گونه ای نقل کرده اند که این توهم را ایجاد کنند که پیامبر رحمت عَلَيْهِ السَّلَام و افرادی که آنان نامشان را می برند، اصلاً و به طور کلی این

آیه را نمی خواندند.

در صحیح مسلم بابی با عنوان «بَابُ حُجَّةٍ مَنْ قَالَ لَا يُجْهَرُ بِالْبَسْمَلَةِ» (= «باب برهان آنانی که گفته اند: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را نباید در نماز بلند خواند») وجود دارد که در آن پنج روایت - مربوط و نامربوط با این عنوان - آورده شده است. مسلم به عنوان اولین روایت، این روایت را درج کرده است:

«... عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ، وَعُمَرُ، وَعُثْمَانُ، فَلَمْ أَسْمَعْ أَحَدًا مِنْهُمْ يَقْرَأُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».<sup>۱</sup>

«... از انس نقل است که گفت: من با رسول خدا ﷺ و ابو بکر و عمر و عثمان نماز خواندم ولی «نشنیدم» که هیچ یک از آنان بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را بخواند».

از عبارت: «فَلَمْ أَسْمَعْ أَحَدًا مِنْهُمْ يَقْرَأُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» دو جور می توان برداشت کرد: یکی این که این افراد، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را نمی خواندند که انس آن را نمی شنید، دیگر این که این افراد، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را آهسته می خواندند که انس آن را نمی شنید. اما نباید از خاطرها به دور ماند که مسلم حجاج نيسابوری این روایتها را در بابی با عنوان: «بَابُ حُجَّةٍ مَنْ قَالَ لَا يُجْهَرُ بِالْبَسْمَلَةِ»<sup>۲</sup> درج کرده که معنای آن این است که این افراد، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را آهسته می خواندند، نه آن که را اصلاً نمی خواندند!

بنا به عنوانی که بر این باب نهاده شده، گروهی از علمای عامه از این عقیده دفاع می کنند که: «در نماز نباید بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را بلند خواند» و به طور طبیعی گروه دیگری که در مقابل این افراد قرار دارند، باید افرادی باشند که عقیده آنان این است که در نماز باید بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را بلند خواند اما این گونه نیست و بلکه گروه دیگر، «گروهی است که بر این عقیده اند که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ نه تنها جزء «سوره مبارکه حمد» است که جزء ۱۱۲ سوره دیگر از کتاب خدا جَلَّ جَلَلُهُ نیز هست» و آنان نیز برای خودشان، برهان یا برهانهایی دارند.

مسلم پس از درج این باب، باب دیگری با عنوان: «بَابُ حُجَّةٍ مَنْ قَالَ: الْبَسْمَلَةُ آيَةٌ مِنْ أَوَّلِ كُلِّ سُورَةٍ سِوَى بَرَاءَةِ»<sup>۳</sup> (= «باب برهان افرادی که بر این باورند که «بسمله» آیه ای از آغاز تمام سوره ها به جز سوره براءت است») باز کرده و در آن دو روایت آورده است. او در روایت اول چنین نقل کرده است:

«... عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ بَيْنَ أَظْهَرِنَا إِذْ أَعْفَى إِعْفَاءً، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ

۱ صحیح مسلم ج ۱/۲۹۹.

۲ صحیح مسلم ج ۱/۲۹۹.

۳ صحیح مسلم ج ۱/۳۰۰.

مُتَبَسِّمًا. فَقُلْنَا: مَا أَضْحَكَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أُنْزِلْتُ عَلَىٰ آتِفًا سُورَةٌ. فَقَرَأْتُ: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ \* إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ \* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ \* إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ \*...»<sup>۱</sup>.

«... از انس نقل است که گفت: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان ما بود که به خواب کوتاهی رفت و بعد از آن، سرش را بالا کرد، در حالی که تبسم می کرد. پس ما به او گفتیم: ای رسول خدا! چه چیز تورا به خنده انداخته است؟ او فرمود: لحظاتی قبل «سوره ای» بر من نازل شد. پس خواند: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ \* إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ \* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ \* إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ \*...».

همان گونه که ملاحظه می شود، پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را به عنوان بخشی از «سوره مبارکه کوثر» خوانده است و این خود، بهترین برهان بر این واقعیت است که «بسمله» آیه ای از تمام سوره ها به جز «سوره مبارکه توبه» است.

به هر حال، مسلم در این دو باب، به این مطلب تصریح نکرده که ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ جزء ۱۱۲ سوره دیگر از کتاب خدا جلا هست و البته نفی هم نکرده و شاید بشود نقل این روایتها را - به صورت و ترتیبی که او نقلش کرده است -، به گونه ای به این باور منتسب دانست که او بسمله را جزء سوره های قرآن می دانست.

به هر حال، علاوه بر آن که این مطلب بر اساس باورهای امامیه مسلم است که ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ جزء سوره است بر اساس صحیح ترین احادیث عامه نیز این امر مسلم است که ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ جزء سوره و دست کم و حتماً جزء «سوره مبارکه کوثر» هست.

عامه یعنی افرادی که دست کم در مورد ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ به واقع امر و به نزول کتاب خدا جلا و نیز به خود خدا و به پیامبر او صلی الله علیه و آله کاری نداشته اند و تنها ملاک آنان رأی گیری از امثال قتاده و ابن عباس و مقاتل و عکرمه بوده است. بنا بر این و بنا بر آن چه گذشت، این افراد نیز باید بپذیرند که:

«(سوره کوثر) دارای چهار آیه است نه سه آیه و حتماً ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ در فهم معنای این آیات مؤثر است.»

توجه به نکته لطیفی البته گوشه ای از این ارتباط را مشخص می کند:

امامیه و غیر امامیه روایتی را در خصوص ذکر ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ قبل از هر کار مهمی از پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که بر آن اساس، هر کار مهم و با ارزشی بدون بسمله صورت بگیرد، آن امر «ابتر» خواهد بود. در وسایل الشیعه از حضرت امام عسکری از پدر و پدرانیش تا امیر مؤمنان علیه السلام و از قول آن

حضرت، از رسول خدا ﷺ و در نهایت از قول خدای جهانیان ﷻ، این گونه روایت شده است:

«كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُذْكَرُ بِسْمِ اللَّهِ فِيهِ فَهُوَ أَبْتَرٌ»<sup>۱</sup>.

«هر امر مهمی که «بسم الله» در آن ذکر نشود، ابتر است.»

این روایت، به راحتی خبر از پیوندی وثیق میان اولین آیه از «سوره مبارکه کوثر» و آخرین آیه از این سوره می‌دهد ضمن آن که اگر این مطلب از دو لب خاتم پیامبران ﷺ صادر شده باشد - که ظواهر امر نشان می‌دهد، این امر رخ داده باشد - باید حکم کرد که: برای اعطای کوثر و نیز برای خبر دادن از اعطای «کوثر» به پیامبر رحمت ﷺ، خدا ﷻ هم «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» گفته است.

## مروری گذرا بر آیات سوره مبارکه کوثر

آیه اول از این سوره - یعنی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» - در آغاز ۱۱۳ سوره از کتاب خدا ﷻ تکرار شده و برای تحلیل آن به عمر دیگری نیاز است. آیه بعد از این آیه، از سه کلمه تشکیل شده است:

۱- «إِنَّا».

۲- «أَعْطَيْنَاكَ».

۳- «الْكَوْثَرَ».

ترکیب: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ»، مانند: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا»<sup>۲</sup>، یک ترکیب تأکیدی و تفخیمی و تعظیمی است. با نزول آیه ای این گونه، خداوند ﷻ از فخر خودش از اعطای «کوثر» به پیامبرش ﷺ خبر می‌دهد؛ پیامبری که پیامبر رحمت برای تمام عالمیان است. خدای جهانیان ﷻ بزرگی این اعطا را نشانه ای بر بزرگی خودش می‌خواند و معرفی می‌کند.

«أَعْطَيْنَاكَ» فعل ماضی است. بر این اساس، خدای جهانیان ﷻ «الکوثر» را قبل از نزول این آیات به پیامبر رحمت ﷺ اعطا کرده است. هم چنین و بر همین اساس، خدا «الکوثر» را به شخص خاتم پیامبران اعطا کرده است.

اگر به جای فعل ماضی «أَعْطَيْنَاكَ» از فعل مضارع «نُعْطِيكَ» استفاده می‌شد، عبارت «إِنَّا نُعْطِيكَ الْكَوْثَرَ»، بر استمرار دلالتی روشن داشت و بر آن اساس، خدای مهربان، همواره به پیامبرش «الکوثر» را اعطا می‌کرد و او نیز باید در مقابل، کارهایی را انجام می‌داد.

۱ وسائل الشیعة ج ۱۸/ ۱۷۳.

۲ سوره فتح/ ۱.

آیه: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأُنْحَرُ﴾ بر این واقعیت دلالتی روشن دارد که پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله باید بعد از «اعطای کوثر» دو کار مهم و بلکه بسیار مهم را به انجام برساند.

۱- صلاة گزاردن برای ربش.

۲- نحر کردن.

کمترین دلالت این آیه این است که خدا تعالی در ازای اعطای «الکوثر» از پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله کاری را خواسته است تا انجامش دهد. این کار به هر اندازه که اهمیت داشته باشد، حکایت از بزرگی اعطای خدایی دارد.

بر اساس آیه: ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾، فرد یا افرادی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را مورد شماتت قرار می دادند که او «ابتر» است و صفت «ابتر» وقتی که برای یک انسان به کار رود، به معنای آن است که نسل او ادامه ندارد. بر این اساس، در زمان نزول این آیات، فرد یا افرادی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را به دلیل بی فرزند بودن او، او را به ریشخند می گرفتند و یعنی در زمان نزول این آیات، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنوز فرزندی نداشت.

«در تفاسیری که از طریق امامیه و غیر امامیه به دست رسیده نامی از حضرت صدیقه مطهره علیها السلام به عنوان شأن نزول این آیات و یا به عنوان یکی از مصادیق این آیات به میان نیامده و به جای آن، از رودخانه و یا حوضی در بهشت با نام «کوثر»، نام برده شده است! این در حالی است که به تصریح این آیات، با «اعطای الکوثر»، دیگر جایی برای شماتت و شناتت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باقی نمی ماند و بلکه با این «اعطا» و دقیقاً با همین «اعطا»، نه تنها دیگر جایی برای شناتت ابتری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وجود نداشت بلکه شائنان خودشان «ابتر» می شوند نه و بلکه خودشان «ابتر» شده اند.»

بدین ترتیب:

«کوثر» به هر مفهومی که باشد و هر مصداقی که داشته باشد، به نسل و ادامه نسل پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله ارتباط پیدا می کند. و اگر در روز نزول «سوره مبارکه کوثر» برای مردم مشخص نبود، امروز برای همه مشخص است که ادامه نسل پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله تنها و تنها از طریق حضرت زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام انجام می شود.»

نخاسته به واژه کوثر

بر اساس آیه ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ﴾، خدا تعالی در گذشته این آیات، «الکوثر» را به پیامبرش صلی الله علیه و آله «اعطا»



کرده است. و «کوثر»، «کثرة الکثرة» است و اشاره به انبوه بسیاری از انباشتگی بسیار دارد و صد البته که «کوثر»، «خیر کثیر» نیز نیست.

خدای جهانیان ﷻ در کتاب نورش «خیر کثیر» را این گونه معرفی کرده است:

﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾<sup>۱</sup>

«او به هر که بخواهد، حکمت را می بخشد و هر فردی که حکمت به او داده شد، به تحقیق که خیر کثیری به او داده شده است و فقط اولوالالباب تذکر می یابند».

پیامبر رحمت ﷺ از آغاز بعثتش به عنوان «آموزگار حکمت» مبعوث شده و این در حالی است که «سوره کوثر»، سوره ای از قرآن است که حدود چهار سال بعد از بعثت نازل شده است:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لِنِي ضَالِّينَ﴾<sup>۲</sup>

«در حقیقت، خداوند آن زمان بر مؤمنان منت گذارد که در میان آنان رسولی را از خودشان مبعوث کرد؛ رسولی که برای آنان آیات خدا را تلاوت می کند و آنان را تزکیه می سازد و به آنان کتاب و حکمت را آموزش می دهد و اگر چه آنان قبل از آن، در گمراهی مبینی بودند».

بنا به آیه ای دیگر از کتاب خدا ﷻ، خدای جهانیان این «خیر کثیر» را به همه یا به بسیاری از مؤمنان و یا حتی به بسیاری از مردمان داده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرِهًا... وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾<sup>۳</sup>

«ای آنانی که ایمان آورده اید! برای شما حلال نیست که از زنانتان به اکراه ارث برید... و با آنان به نیکی و به روش شناخته شده زندگی کنید پس اگر چنانچه شما آنان را ناخوش می دارید، پس، چه بسا که شما از چیزی خوشتان نمی آید و خداوند در آن چیز خیر بسیاری را قرار داده است».

البته باید دانست که:

«تعبیر «الکوثر» خودش، خودش را تعریف می کند و نیازی به همت این لغت دان و آن

۱ سوره بقره/۲۶۹.

۲ سوره آل عمران/۱۶۴.

۳ سوره نساء/۱۹.

لغت شناس ندارد. «کوثر»، وجود منحصر به فرد و یگانه‌ای است که خدای جهانیان جَلَّ جَلَلَهُ از او این گونه یاد کرده است. «کوثر»، «کثرة الکثرة» است. «کوثر» وجود تک بعدی نیست که نمی‌تواند یک وجود تک بعدی باشد که برای تعبیر از «یک بعد بزرگ و یا بسیار بزرگ» تعابیر بسیار دیگری در زبان وجود دارد که تعبیر «طویل» یکی از آنهاست. «کوثر» به وجودی اطلاق می‌شود که صاحب ابعاد بسیاری است که هر یک از این ابعاد، ابعاد بسیاری دارد. «کوثر» وجود «بی نهایت» است. «کوثر» وجود «بی نهایت در بی نهایت» است. «کوثر»، وجود «بی نهایت به توان بی نهایت» است.

اگر چنانچه «کوثر» چنین دلالتی را نداشته باشد و برای نمونه، اگر در جهتی از جهات و در بعدی از ابعاد، از رتبه بالا و از بالاترین رتبه برخوردار نباشد، در منطق کتاب خدا جَلَّ جَلَلَهُ - که کلام خداوند است - دیگر «الکوثر» نخواهد بود و باید برای آن به دنبال تعبیر دیگری بود و در آن صورت، باید پذیرفت که خدا جَلَّ جَلَلَهُ نام «کوثر» را خودش بر وجودی این گونه نهاده و آن را به پیامبرش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «اعطا» کرده و در کتاب نورش با تمام تفخیم و عظمت از آن یاد کرده است.

## اشاره به یک کوثر مشخص

«الف و لام» واژه «الکوثر» یا «ال جنس» و یا «ال تعریف» است. اگر «الف و لام الکوثر»، «ال جنس» باشد، خدای جهانیان جَلَّ جَلَلَهُ جنس «کوثر» را به پیامبر رحمت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عطا کرده است. یعنی تمام چیزهای زیاد یا خیلی زیاد و یا خیلی خیلی زیاد را خدای مهربان جَلَّ جَلَلَهُ به پیامبرش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عطا کرده است. اگر «الف و لام الکوثر»، «ال تعریف» باشد، حتماً مقصود از «الکوثر» یک وجود است که همان یک وجود مشخص، در منطق کتاب خدا جَلَّ جَلَلَهُ - که کلام خداوند است - بسیار زیاد بسیار زیاد بسیار زیاد است که هیچ کاستی ندارد.

«الف و لام الکوثر» نمی‌تواند «الف و لام جنس» باشد زیرا در آن صورت، به دلیل جنس این «ال» و دقیقاً به همین دلیل، «کوثر» دیگر انحصاری به موارد خیر و خوبی و نیکی ندارد و موارد شر و آسیب و عذاب را نیز شامل می‌شود.

در منطق کتاب خدا جَلَّ جَلَلَهُ واژه «کثیر» همان گونه که برای «منافع»<sup>۱</sup> به کار می‌رود، برای «اختلاف»<sup>۲</sup> نیز به کار می‌رود و همان گونه که این تعبیر برای «هدایت یافتگان» استعمال می‌شود، برای «ضلالت یافتگان» نیز

۱. سوره مؤمنون / ۲۱.

۲. سوره نساء / ۸۲.

استعمال می‌شود.<sup>۱</sup> این واژه همان گونه که برای «رَبَّیون»<sup>۲</sup> به کار رفته برای «فاسقان»<sup>۳</sup> نیز به کار رفته است و همان گونه که برای «میوه بهشتی»<sup>۴</sup> به کار می‌رود، برای «جلیز و ولیز درون آتش جهنم»<sup>۵</sup> نیز به کار می‌رود. حال، اگر قرار باشد که خدای مهربان سَلَّمَ جنس «الکوثر» را به پیامبرش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اعطا کرده باشد، همه این موارد و موارد بسیار دیگری نیز به او اعطا شده است که نمی‌تواند مقصود از «اعطای تَفْخِیمِ عَظِیم» این سوره مبارکه باشد. بنا بر این، «الف و لام الکوثر»، «ال عهد» است و مقصود از آن یک «کوثر مشخص» می‌باشد.

باید البته به خاطر سپرد، بر فرضی مُحال، حتی اگر «ال الکوثر»، «ال جنس» هم باشد، باید پذیرفت که جنس «کوثر» در یک وجود جمع است. یعنی «الکوثر» به یک وجود اطلاق می‌شود که جنس آن وجود در تمام جهات، «کوثر» است.

بنا بر این باید پذیرفت که:

«تمام ابعاد وجودی «کوثر» به سوی بی نهایت الهی است، علمش بی نهایت است، قدرتش بی نهایت است، کمالش بی نهایت است، حلمش بی نهایت است، کرمش بی نهایت است، رحمتش بی نهایت است، عصمتش بی نهایت است و خلاصه: او، بی نهایتی بشری است که خدای بی نهایت آن را به بی نهایت بشری اعطا کرده است.

این که خدا سَلَّمَ این وجود را «کوثر» خوانده است دلالت‌های بسیار عظیمی دارد. یکی از آن دلالت‌ها این است که «کوثر» به تعبیر خدای جهانیان سَلَّمَ خیلی خیلی خیلی «کثیر» است. این خود به آن معناست که واژه، گنجایش مفهوم «کوثر» را ندارد و نباید از خاطر‌ها به دور ماند که تعبیر کننده خداوند سَلَّمَ است.»

بشر در تعبیر از بسیار بسیار بزرگها عاجز است و برای این عجز خود، نام «بی نهایت» را گذارده است. بنا بر این «کوثر» که تعبیری الهی از بسیار بسیار زیاد است، در تعبیر بشری بی نهایت در بی نهایت است و صد البته که قواعد مربوط به جمع و ضرب و توان بی نهایتها در ریاضیات، در مورد «کوثر» نیز صادق است.

تعبیر تَفْخِیمِ «سوره کوثر» نشان می‌دهد که:

۱ سوره بقره / ۲۶.

۲ سوره آل عمران / ۱۴۶.

۳ سوره حدید / ۱۶.

۴ سوره واقعه / ۳۲.

۵ سوره فرقان / ۱۴.

«خدای جهانیان عَلَيْهِ السَّلَام بالاترین «کوثر» را در بالاترین حد و در بالاترین مقام به «رحمة للعالمین عَلَيْهِ السَّلَام» و یعنی به بالاترین مقام در تمام آفرینش، «اعطا» کرده است».

## کوثر بی نهایتی که همواره در حال افزایش است

درست است که در ریاضیات بی نهایت به عدد بزرگ بسیار بزرگ اطلاق می شود اما باید دانست که بی نهایت در هر معادله، حکم یک عدد ثابت را دارد نه متغیر. اما «کوثر» بی نهایتی است که همواره در حال افزایش است؛ افزایشی که فقط خدا میزان آن را می داند.

این خود، به آن معناست که:

«در حالی که علم «کوثر» بی نهایت است، این «علم بی نهایت»، همواره در حال افزایش است. «حلم کوثر» نیز همین حالت را دارد. «قدرت کوثر» نیز از همین ویژگی برخوردار است و «آیه تطهیر» حکایت اعطای همواره «طهارت» و «منشأ طهارت» به «کوثر»، توسط خدای کوثر عَلَيْهِ السَّلَام است».

«آیه تطهیر» از اراده همیشهگی «الله» برای اعطای منشأ همیشهگی «طهارت» و تمام فضیلتهایی حکایت دارد که زیر عنوان «طهارت» جمع می شود. تعابیر استمراری کتاب خدا عَلَيْهِ السَّلَام در این آیه به خوبی نشان می دهد که:

«اراده استمراری خداوند عَلَيْهِ السَّلَام، بر اذهاب رجس استمراری و اعطای طهارت استمراری همواره و با تأکید و با کمال اعطا صورت می گیرد و این خود، یعنی: افزایش کوثر، «کوثری» است»:

«... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»<sup>۱</sup>.

«... قطعاً و حتماً این گونه است که خداوند همواره اراده آن را دارد که به صورت پیوسته رجس را از شما «اهل البیت» دور سازد و همواره شما را با تطهیری کامل، تطهیر کند».

## معرفی کوثر توسط آیات سوره کوثر

همان گونه که پیش از این مطرح شد، آیه: «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»، دلالت بر این مطلب دارد که قبل

از نزول آیات «سوره مبارکه کوثر»، فرد یا افرادی پیامبر خدا ﷺ را مورد شماتت قرار می‌دادند که او «ابترا» است. این شماتتها و این ریشخندها، به آن معناست که تا زمان نزول این آیات، پیامبر خدا ﷺ فرزند دار نشده بود.

«نزول این آیات، حتماً به بعد از سال سوم بعثت و بعد از علنی شدن دعوت و بعد از انتشار آن ارتباط می‌یابد. بنا بر این، فرزند دار شدن پیامبر رحمت ﷺ به بعد از سال سوم بعثت ارتباط می‌یابد».

پیامبر خدا ﷺ فرزند نداشت و پس از نزول «سوره مبارکه کوثر» فرزندی داشت که از او متولد شده بود. امروزه فرزندان آن فرزند، تمام عالم را پر کرده‌اند و ثبت این ویژگی به گونه‌ای است که آن حضرت، از نظر آماری نیز بزرگترین مادر ثبت شده دنیا است و فرزندان آن حضرت ﷺ، سادات عالمند.

«در زمان نزول این آیات، مردم هنوز از فرزنددار بودن پیامبر رحمت ﷺ بی‌خبر بودند و اگر چنین نبود، جایی برای شماتت احدی باقی نمی‌ماند، چه دوست باشد و چه دشمن. هم‌چنین زمان ولادت این فرزند - که سلام خدا بر او و بر پدرش باد - نمی‌تواند از سال پنجم بعثت تجاوز کند زیرا که آن حضرت ﷺ در سال دوم هجری از امیر ابرار ﷺ دارای فرزند ﷺ بود».

سوره کوثر از «اعطای الکوثر» به پیامبر رحمت ﷺ خبر می‌دهد و تکلیف آن حضرت را نیز در برابر این اعطای بزرگ الهی، مشخص می‌کند. این در حالی است که نزول این سوره، حتماً بعد از سال سوم بعثت یعنی بعد از علنی شدن دعوت پیامبر رحمت ﷺ و قبل از سال پنجم بعثت صورت گرفته است. بنا بر این باید پذیرفت که:

«ولادت حضرت صدیقه مطهره ﷺ بعد از سال سوم بعثت و قبل از سال پنجم صورت گرفته و «سوره مبارکه کوثر» از ولادت قریب الوقوع این بانوی بزرگ ﷺ خبر می‌دهد».

## نگاهی به ارتباط آیات سوره مبارکه کوثر

«سیاق» اتصال مفهومی و روند موضوعی در جملاتی است که از نظر نظم کلامی به دنبال هم واقع شده‌اند. این اتصال مفهومی و این روند موضوعی در صورتی که مسلّم و ثابت باشد و از خیال و وهم تبعیت نکند، در فهم موضوع و مفهوم می‌تواند بسیار نافع باشد.

برای نمونه، اگر یک کلمه - مثلاً لفظ «شیر» - در یک یا چند جمله پی در پی یا جملاتی نزدیک و

مربوط به هم چند بار تکرار شده باشد تا زمانی که قرینه‌ای در جمله نباشد که نشان دهد یکی از این کلمه‌های تکرار شده مفهومی غیر از بقیه دارد و مثلاً یکی شیر خوراکی است و دیگری شیر بیشه، تمام آن کلمات به يك مفهوم است و نمی‌توان یکی از آنها را به مفهومی گرفت و دیگری را به مفهومی دیگر.

گاهی البته در «سیاق»، بحث از این حالت به حالت عمومی‌تری انتقال داده می‌شود. مثلاً اگر جمله یا جملاتی در باره موضوعی بحث می‌کند تا زمانی که قرینه‌ای در جمله نیاید که دلالت جمله را به سوی دیگری سوق دهد بحث، در باره همان موضوع سابق خواهد بود.

جریان سیاق و عدم جریان آن، به همین سبب می‌تواند در فهم آیات، اثرهای بسیاری را ایجاد کند اما باید دانست که بدون هیچ تردیدی، نظم مصحف، نظم نزول آن نیست و هیچ فردی نمی‌تواند در این گزاره هیچ مناقشه‌ای داشته باشد. این خود، بهترین برهان بر این واقعیت است که:

«چینش آیات به صورت فعلی نمی‌تواند دلیلی بر جریان سیاق باشد مگر آن که دلیل یا دلایل دیگری بر وجود این نظم مفهومی دلالتی روشن داشته باشد و یا وجود این نظم مفهومی را نفی کند».

علمای عامه برای نابود سازی آیات و یا استفاده‌های دلخواه از آیات کتاب خدا تعالى، به «سیاق آیات» استدلالهای بسیاری کرده‌اند. برای نمونه می‌توان به بحث «سیاق» در «آیه تطهیر» اشاره کرد. در نظم فعلی قرآن، «آیه تطهیر» در میان آیاتی قرار گرفته که زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مورد خطاب قرار داده است:

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا»<sup>۱</sup>

«ای زنان پیامبر خدا! هر یک از شما که مرتکب آن کار زشت آشکار شود، عذاب او به دو برابر افزایش می‌یابد و آن مطلب بر خداوند آسان است».

خطاب این آیه نسبت به همین مخاطبان، تا آیه‌ای پس از «آیه تطهیر» یعنی تا پایان آیه ۳۴ از سوره احزاب ادامه دارد. به همین جهت و با استناد به همین «سیاق»، تلاش شده است تا زنان پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله به عنوان «أهل البيت» معرفی شوند.

فعلا در این جا بنا بر آن نیست که به صحت و سقم این ادعا پرداخته شود که این بحث در کتاب «آیه تطهیر» به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است. بحث این مقطع، تعریف «سیاق» و استفاده‌هایی است که بر آن مترتب می‌شود.

نمونه بارز دیگری از بحث «سیاق»، «آیه اکمال» است. در ترتیب مصحف، «آیه اکمال» و «آیه یأس کافران» بخش میانی از سومین آیه از «سوره مائده» و «آیه اجازه همسفرگی با اهل کتاب» بخش آغازین از پنجمین آیه از سوره مائده است:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ  
وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ  
الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ  
عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ  
\*... \* الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَلٌ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلَلٌ لَهُمْ...﴾<sup>۱</sup>

«مردار و خون و گوشت خوک و آنچه به نام غیر خدا کشته شده باشد، بر شما حرام شده و هم چنین بر شما حرام است حیوانی که خفه شده، سوزانده شده، از بلندی افتاده و به ضرب شاخ کشته شده و آنچه درنده از آن خورده مگر آن که تذکیه شده و نیز آنچه برای بتان ذبح شده باشد و نیز هر آنچه را به وسیله تیرهای قرعه تقسیم می کنید. اینها همگی فسق است. امروز کافران از دین شما مأیوس شدند پس دیگر از آنان خشیتی نداشته باشید و خشیت شما از من باشد. امروز دین شما را برای شما کامل گرداندم و نعمتم را بر شما تمام کردم و از اسلامی مشخص، به عنوان دینی برای شما راضی شدم. پس هر که در گرسنگی به اضطرار افتد بی آن که به گناه متمایل باشد به تحقیق که خدا آمرزنده ای با رحمت همیشگی است... امروز طیبات برای شما حلال گردید و دیگر طعام اهل کتاب برای شما حلال و طعام شما برای اهل کتاب، حلال است...».

در آیه سوم، ابتدا چند حکم از احکام طعام - و به ویژه احکام گوشت - مطرح شده و بعد از آن، بخشی از آیه آمده که بر آن، نام «آیه یأس کافران» گذاشته شده و بعد از آن، «آیه اکمال» آمده و در بخش بعدی، باز هم حکم دیگری از احکام طعام مطرح شده است.

«اگر جای «آیه اکمال» همین جای فعلی آن باشد، یعنی در واقع امر هم این آیه، بخش میانی این آیه از قرآن باشد، هم قبل از «آیه اکمال» و هم بعد از آن، حکمی از احکام حلال و حرام نازل شده و در این صورت، نمی توان به هیچ عنوان خیال این معنی را هم کرد که «اکمال دین» به مفهوم «تکمیل احکام» باشد. زیرا در این صورت، عبارت ﴿فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ - که خودش بیان کننده حکمی از احکام الهی و بخشی از «آیه اکمال» است، بعد از عبارت ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾



و نیز بعد از عبارت «وَرَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا...» در خود این آیه واقع شده و این خودش به مفهوم آن است که بعد از «آیه اکمال» نیز نازل شده است. و اگر جای «آیه اکمال» همین جای فعلی آن نباشد، قرار دادن این آیه در میان آیه دیگری که حکمی از احکام حلال و حرام را معین می‌کند، خودش قدمی بزرگ برای تحریف عملی این آیه است.

به هر حال، جای این آیه، همین جای فعلی آن باشد یا نباشد، زمان استراحت هم باوران حاکمان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی فرا می‌رسد که مردم خیال کنند زمانی خدا تعالی دین مردم را برای آنان کامل کرد که حکم حیوان یا حیواناتی را برای مردم بازگو کرد که خفه شده یا از کوه پرت گشته یا از حیوانی دیگر شاخ خورده یا در آتش سوخته باشد زیرا که این احکام، آخرین احکامی است که قبل از «آیه اکمال» نازل شده است. در این صورت، دیگر مردم به دنبال این نمی‌گردند که چه واقعه‌ای سبب شد که کافران از دین مؤمنان مأیوس شوند و به دنبال آن، خدا تعالی دین مخاطبان را برای آنان کامل و نعمت را بر آنان تمام کند و از آن اسلام به عنوان دین برای مؤمنان راضی شود و نیز به دنبال آن، خدای جهانیان تعالی اجازه همسفرگی با اهل کتاب را به مسلمانان عطا کند؟

گروهی از مفسران عامه، همانند طبری، ادعا کرده‌اند که «اکمال دین» به معنای «تکمیل احکام» است.<sup>۱</sup> حال اگر مطلب به همان صورتی باشد که این افراد ادعا کرده‌اند، پس از نزول «آیه اکمال» دیگر نباید حکمی از احکام الهی نازل و یا توسط پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله تبیین شده باشد. البته بعضی از مفسران عامه که این نظر را ارائه کرده‌اند، خودشان به این مطلب تصریح نیز کرده‌اند:

«قَالُوا: لَمْ يَنْزِلْ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بَعْدَ هَذِهِ آيَةِ شَيْءٍ مِنَ الْفَرَائِضِ وَلَا تَحْلِيلِ شَيْءٍ وَلَا تَحْرِيمِهِ. وَإِنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله لَمْ يَعْشَ بَعْدَ نَزُولِ هَذِهِ آيَةِ إِلَّا إِحْدَى وَمِائَتَيْنِ لَيْلَةً».<sup>۲</sup>

«گفته‌اند: بعد از این آیه هیچ فریضه و هیچ حکم حلال و حرامی بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل نشد. و رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از نزول این آیه، تنها هشتاد و یک شب زندگی کرد».

ناگفته پیداست که در نزد این گروه از علماء دین یعنی حلال و حرام و «اکمال دین» یعنی «تکمیل حلال و حرام». بدین ترتیب، پس از نزول «آیه اکمال» زندگی رسالتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز به اتمام می‌رسد و آنان که جسارت به خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله را به آخرین حد آن رسانده‌اند، به این مطلب تصریح نیز کرده‌اند:

«قَالَ أَسْبَاطُ عَنِ السُّدِّيِّ: نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ يَوْمَ عَرَفَةَ فَلَمْ يَنْزِلْ بَعْدَهَا حَلَالٌ وَلَا حَرَامٌ. وَرَجَعَ رَسُولُ

۱ جامع البيان ج ۱۰۶/۶. هم چنین رجوع شود به: تفسیر آلوسی ج ۶۰/۶، به نقل از ابن عباس و سدی.

۲ جامع البيان ج ۱۰۶/۶.



اللَّهُ ﷺ وَمَاتَ. وَقَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ وَغَيْرُ وَاحِدٍ: مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ يَوْمِ عَرَفَةَ بِأَحَدٍ وَثَمَانِينَ يَوْمًا.<sup>۱</sup>

«اسباط از سُدی نقل می‌کند: این آیه، روز عرفه نازل شده و بعد از آن، حلال و حرامی نازل نگشته است. رسول خدا ﷺ هم از حج بازگشت و وفات یافت. ابن جریر و چند نفر دیگر غیر از او گفته‌اند: رسول خدا ﷺ هشتاد و یک روز بعد از عرفه وفات یافت.»

افرادی که دین را فقط حلال و حرام می‌دانند، باید هم از هشتاد و یک روز زندگی پیامبر رحمت ﷺ به همین آسانی صرف نظر کنند و اعلام کنند که «... ورجع رسولُ اللهِ ﷺ ومات!»!

گروه دیگری از علمای عامه که چنین اعتقادی ندارند، البته برهانهایی را ارائه کرده‌اند که برپایه آنها «اکمال دین» نمی‌تواند ارتباطی با «تکمیل احکام» داشته باشد.

به هر حال و همان گونه که ملاحظه می‌شود، اصرار بسیاری بر این مطلب وجود دارد که به «سیاق» جریان داده شود و با جریان سیاق، به قلب واقعیتهای پرداخته شود و این در حالی است که در هیچ روایتی از امامیه و غیر امامیه، به نزول این آیات با سابقه و با لاقه آنها اشاره‌ای نشده است. یعنی اگر به نزول «آیه اکمال» در هر روایتی اشاره شده تنها و تنها به نزول همان بخشی اشاره شده که به عنوان «آیه اکمال» مشهور است و اگر به نزول «آیه تطهیر» در هر روایتی اشاره شده تنها و تنها به نزول همان بخشی اشاره شده که به عنوان «آیه تطهیر» مشهور است و از نزول سابقه و از نزول لاقه این آیات به همراه «آیه تطهیر» و یا «آیه اکمال» در روایتها خبری هم به چشم نمی‌خورد.

## جریان سیاق در سوره مبارکه کوثر

اکنون زمان آن است که نگاه دوباره‌ای به «سوره مبارکه کوثر» انداخته شود تا از جریان و عدم جریان سیاق اطلاع دقیقتری حاصل شود:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ \* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ \* إِنَّ سَانَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾.

«این سوره بعد از «بسمله» سه آیه دارد که در هر سه آیه، «ك» - که ضمیر متصل مفرد مذکر مخاطب و مرجع آن، خاتم پیامبران ﷺ است - تکرار شده است و این خود، بزرگترین برهان بر جریان سیاق است. یعنی این سه آیه به همراه ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ در باره یک

موضوع و یا در باره سه مطلب نازل شده است که با یکدیگر کاملاً ارتباط دارد.

## اضافه کوثر به جان خاتم پیامبران

بسته به این که «الکوثر» چه دلالت و چه مصداقی داشته باشد، پس از اعطای «کوثر» به پیامبر رحمت عَلَيْهِ السَّلَام، «کوثر» یا به داراییهای مادی پیامبر رحمت اضافه می شود و یا به وجود خود پیامبر. برای نمونه، اگر مقصود از «الکوثر»، خزانه های آسمانها و زمین باشد، با اعطای آن به پیامبر رحمت عَلَيْهِ السَّلَام این خزانه ها به داراییهای مادی پیامبر رحمت عَلَيْهِ السَّلَام اضافه می شود و چنانچه مقصود از آن، علوم اولین و آخرین و قدرت اولین و آخرین باشد، «الکوثر» به وجود آن حضرت اضافه می شود.

همان گونه که در مباحث شبهای احیای ماه مبارک رمضان گذشت، پس از اعطای «الکوثر» و پس از نزول «سوره مبارکه کوثر»، تغییری در وضعیت داراییهای پیامبر رحمت عَلَيْهِ السَّلَام به وجود نیامده است تا بتوان اعطای کوثر را از موارد اضافه شدن به داراییهای پیامبر رحمت عَلَيْهِ السَّلَام قلمداد کرد. بنا بر این، باید پذیرفت که:

«کوثر» پس از اعطا، بخشی از وجود خاتم پیامبران عَلَيْهِ السَّلَام شده است.»

شاهدی بزرگ در این که تغییری در وضعیت داراییهای پیامبر رحمت عَلَيْهِ السَّلَام به وجود نیامده تردیدی است که در مورد زمان نزول این سوره وجود دارد. بعضی نزول آن را به مکه و بعضی نزول آن را به مدینه و به سال هشتم هجری و بعضی آن را به سال نهم و دهم و بلکه یازدهم هجری نسبت می دهند و بعضی نیز بر این باورند که این سوره یک بار در مکه و یک بار در مدینه بر پیامبر رحمت عَلَيْهِ السَّلَام نازل شده است و اگر چنانچه «الکوثر» به داراییهای پیامبر رحمت عَلَيْهِ السَّلَام اضافه می شد، دیگر جایی برای این تردید باقی نمی ماند به ویژه آن که، عنوان آن چیزی که بر اساس این آیات به پیامبر رحمت عَلَيْهِ السَّلَام اعطا شده، «الکوثر» است.

## اعطای کوثر به رحمة للعالمین

آیه شریفه **«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثِرَ»** به خوبی نشان می دهد که خدای جهانیان جَلَّ جَلَلُهُ «الکوثر» را به ضمیر مخاطب «ك» عطا کرده که او «رحمة للعالمین» است و «رحمة للعالمین»، رسول رحمت برای تمام عالمیان است:

**«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup>**

«و ما تورا نفرستادیم مگر آن که رحمتی برای همه عالمیان باشی».

«بهشت و هر آن چه در بهشت است، بخشی از «عالمیان» به شمار می آید و خاتم پیامبران صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای تمام «عالمیان»، رحمت است. به این سبب، «الکوثر» نمی تواند فردی از «عالمیان» و یا بخشی از آن باشد؛ فرد و یا بخشی که زیر سایه رحمت پیامبر رحمت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار دارد».

به این برهان، «کوثر» از «عالین» است و به این سبب نیز نمی تواند مقصود از «کوثر»، رودی در بهشت باشد. «عالین» به وجودی اطلاق می شود که بین «رب» و «عالمیان» قرار دارند یعنی به وجودهایی اطلاق می شود که فراتر از تمام عالمیان، بندگان خدای جهانیان هستند.

برای شناخت «عالین» آیه ای از کتاب خدا جَزَّالَهُ راهنماست:

﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾<sup>۱</sup>.

«او (=خدای جهانیان) فرمود: ای ابلیس! چه چیز تورا مانع شد که برای چیزی که من با دو دست خودم خلق کردم، سجده کنی؟! آیا تکبر کردی یا از «عالین» بودی».

براین اساس:

««عالین»، آفریده‌هایی از آفریده‌های خداوند هستند که در زمان سجده ملائکه آنان به سجده مأمور نبودند و این خود در جایی است که در نظر سایرین، از آنان توقع سجده می رفت. این گروه آفریده‌هایی هستند که در رتبه‌هایی بسیار فراتر از جمیع ملائکه، قرار دارند».

## کوثر رحمة للعالمین و پاره تن رحمة للعالمین است

«کوثر به «رحمة للعالمین» اعطا شده است و پس از این اعطا، بخشی از وجود این رحمت، به شمار می آید. این خود به آن معناست که «کوثر» نیز رحمة للعالمین است.

اعطای «کوثر» به «رحمة للعالمین» با توجه به آن که تمام عالم زیر چتر رحمت پیامبر رحمت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار دارد، به معنای آن نیز هست که «کوثر»، به داراییهای پیامبر رحمت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اضافه نشده و بلکه بعد از اعطا، بخشی از وجود آن حضرت شده و یعنی «کوثر»، «بضعة

النبی» است. همین تعبیر نشان می‌دهد که «کوثر» چه وجودی است و به چه وجودی اطلاق می‌شود».

واژه «کوثر» تنها یک بار در کتاب خدا عَلَيْهِ السَّلَام به کار رفته و آن، همین مورد است. «اعطای کوثر» نیز «اعطایی» یگانه است که در تمام عالم، بی نظیر است، این اعطای یگانه و بی نظیر، با فخامت و با بزرگی در تمام حیات پیامبر رحمت عَلَيْهِ السَّلَام یک بار و تنها یک بار صورت گرفته است و تعبیر «أَعْطَيْنَاكَ» به خوبی نشان می‌دهد که این اعطا برای شخص خاتم پیامبران نیز تکرار شدنی نیست.

از این که «اعطای کوثر»، «اعطای وحید و یگانه» است و از این که «کوثر» به پیامبر رحمت عَلَيْهِ السَّلَام اعطا شده است و از این که «کوثر» بخشی از وجود آن حضرت به شمار می‌آید، دانسته می‌شود که «کوثر»، «روح بین دو پهلوی خاتم پیامبران» است».

## جلوه‌هایی از ادبیات کوثری در سوره مبارکه کوثر

پیش از این دانسته شد که خطاب آیات «سوره مبارکه کوثر» بعد از ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾، به شخص خاتم پیامبران عَلَيْهِ السَّلَام است اما باید دانست که میان ضمیر مخاطب در این آیات، تفاوت‌های بسیاری وجود دارد. یعنی اگر چه «ك» در ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ همان «ك» در ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾ و نیز همان «ك» در ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ است اما میان این سه «ك» تفاوت‌های بسیار بزرگی وجود دارد.

با مختصری دقت در این آیات دانسته خواهد شد که:

«مرجع ضمیر «ك» اول، خاتم پیامبران عَلَيْهِ السَّلَام است اما از آن جا که «فاء» در ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾ «حرف عطف» است و نشان می‌دهد که عمل مورد نظر این آیه، پس از انجام عمل مورد اشاره آیه قبل انجام می‌شود - و یا باید به انجام برسد - در مرجع ضمیر «ك» دوم، تفاوتی اساسی روی می‌دهد و آن تفاوت، از این واقعیت ناشی می‌شود که در این مرحله، پیامبری مرجع این ضمیر است که «الکوثر» نیز به وجود مبارک او عَلَيْهِ السَّلَام اضافه شده است. همین اختلاف میان «ك» دوم و «ك» سوم نیز وجود دارد. یعنی اگر چه مرجع ضمیر «ك» سوم نیز پیامبر رحمت عَلَيْهِ السَّلَام است اما این پیامبر، همان پیامبر اول و در همان ویژگیها نیست بلکه پیامبری عَلَيْهِ السَّلَام است که هم «الکوثر» به او اضافه شده و هم «صلاة» گزارده و هم «نحر» کرده است؛ «صلاة» و «نحر»ی که ما به ازای «اعطای کوثر» است و بسیار بسیار بزرگ و پر اهمیت و مقرب می‌باشد».

این اختلافها، واقعیهایی غیر قابل انکار است که تفاوت‌های بسیار عظیمی را در مرجع این ضمیر ایجاد کرده و قابل ملاحظه ساخته است. این اختلافها که از اعطای «کوثر» ناشی شده اثر خودش را در جملات عربی نیز گذارده است و صد البته که چنین جملاتی نه در کتاب خدا ﷻ و نه در زبان عرب، در هیچ یک، هیچ مشابهی ندارد. خاطر نشان می‌سازد که این سوره، تنها سوره‌ای است که بعد از ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾، خطاب تمام آیاتش به پیامبر رحمت ﷺ است.

«اثر شگفت‌انگیز «اعطای کوثر» در این ضمائر، سبب می‌شود تا ادبیاتی از این نگاه درست شود که با ادبیات متداول عرب، بسیار متفاوت است و به تعبیری فزاینده‌گی و رشد کوثری در آن به وضوح مشاهده می‌شود و می‌توان نام «ادبیات کوثری» را نیز بر آن نهاد؛ که ادبیات منحصر به فردی است».

آن چه از بروز این «ادبیات کوثری» در این آیات حاصل می‌شود، اتصال این آیات با یکدیگر و به گونه‌ای است که به هیچ عنوان قابل انکار نمی‌باشد و نکته بسیار مهم در این ارتباط، «اتصال کوثری» میان این آیات است؛ اتصال فزاینده‌ای که با جریان این آیات - از ابتدا تا انتهای سوره - و نیز با گذشت زمان، روز به روز و بلکه، آن به آن، محکمتر می‌شود.

«ادبیات کوثری» در «سوره مبارکه کوثر» جلوه‌های بسیار دیگری دارد که بنا به نیاز مباحث آینده، به یکی دیگر از این جلوه‌ها اشاره می‌شود:

آیه پایانی سوره مبارکه کوثر، آیه: ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ است. بر اساس این آیه، فرد یا افرادی پیامبر خدا ﷺ را مورد شماتت قرار می‌دادند که او «ابترا» است. این اولین دلالت این جمله اسمیه ساده است. این اولین دلالت، البته آخرین دلالت نیست و برای فهم هر چه بهتر دلالت‌های دیگر این جمله اسمیه می‌توان آن را با جملات اسمیه مشابه مقایسه کرد. برخی از اشکال مختلف این جمله اسمیه را می‌توان به این صورت دسته بندی کرد:

- ۱- ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾.
- ۲- ﴿إِنَّ شَانِئَكَ أَبْتَرٌ﴾.
- ۳- ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ أَبْتَرٌ﴾.
- ۴- ﴿إِنَّ شَانِئَكَ الْأَبْتَرُ فِي النَّارِ﴾.
- ۵- ﴿شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾.
- ۶- ﴿شَانِئُكَ أَبْتَرٌ﴾.
- ۷- ﴿شَانِئُكَ هُوَ أَبْتَرٌ﴾.

۸- «شَانِتُكَ الْأَبْتَرُ فِي النَّارِ».

جمله اول، آیه شریفه است و جملات دیگر انواع و اقسام جملات اسمیه با همین مضمون است که با تأکید به وسیله «إِنَّ» و بدون تأکید، مطرح شده است. نکته بسیار مهم در عبارت آیه، معرفه بودن «ابتر» و نیز وجود «ضمیر فصلی هو» است که دلالت‌های بسیاری را به همراه دارد که از راه مطالعه در جملات مشابه در کتاب خدا تبارک و تعالی، می‌توان تا حدودی با ظرافت‌های این آیه و دلالت‌های آن آشنا شد. دلالت‌هایی که می‌تواند بسیاری از ناگفته‌های تاریخ معاصر پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله را با زبانی گویا برای آیندگان روشن کند.

برای آن که ظرافت این جمله و دلالت‌های آن روشنتر شود لازم است تا در جمله‌های بعدی این فهرست و نیز مشابه‌های آن در آیات کتاب خدا تبارک و تعالی، دقت بیشتری صورت بگیرد.

یکی از روش‌های مهم ایجاد حصر در کلام، استفاده از ترکیب نفی و اثبات است. در ترکیب: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ»<sup>۱</sup> - که یک ترکیب حصری است - با عبارت «لَا إِلَهَ» وجود هر معبودی نفی می‌شود و با عبارت: «إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» معبود بودن برای «الله» اثبات می‌شود. ترکیب این نفی و اثبات جمله‌ای را ایجاد می‌کند که حاصلش حصر معبود در «الله» است و به همین جهت، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» به «کلمه توحید» شهرت یافته است. البته شرط ایجاد حصر توسط این جملات این است که نفی و اثبات، به دنبال یکدیگر باشد و نیز یک گوینده آنها را بر زبان رانده باشد.

ترکیب: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ»<sup>۲</sup> به همین برهان، یک ترکیب حصری است یعنی این آیه ضمن آن که «رزاق» و «ذو قوه متین» بودن را برای خدای جهانیان تبارک و تعالی اثبات می‌کند، آن را از بندگان خدا نفی می‌کند.

در آیاتی از کتاب خدا تبارک و تعالی در خصوص این که نصاری به «الله» بودن «حضرت مسیح» اعتقاد داشتند، مطالبی مطرح شده است. در یکی از این آیات چنین آمده است:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾<sup>۳</sup>

«آن افرادی که گفتند: «الله» فقط مسیح پسر مریم است، قطعاً کافر شدند. بگو: پس چه کسی چه

۱ - سوره آل عمران / ۲.

۲ - سوره ذاریات / ۵۸.

۳ - سوره مائده / ۱۷.

کاری را می‌تواند صورت دهد اگر خداوند بخواهد که مسیح ابن مریم و مادرش و نیز تمام آنان را که بر زمین هستند، نابود سازد؟! مُلک آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو وجود دارد، از آن خداست. او هر چه بخواهد می‌آفریند و خدا بر هر چیزی تواناست».

ترکیب: ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾ گویای دو گزاره بسیار مهم است:

۱- مسیح، «الله» است.

۲- «الله»، «الله» نیست.

در ادامه خدای جهانیان ﷻ خبر از آن داده است که حضرت مسیح مانند تمام بندگان دیگر، تحت اختیار و سلطه و قهر خدای جهانیان قرار دارد. یعنی نه تنها حضرت مسیح، خدا نیست بلکه بنده‌ای از بندگان «الله» است.

در آیات دیگری از کتاب خدای جهانیان ﷻ در کنار این ترکیب، ترکیب دیگری نیز به کار رفته که دقت در آن ترکیبها، گویایی این ترکیب و ترکیب آیه پایانی سوره کوثر را بیشتر و بیشتر می‌کند:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ \* لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ \* أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ \* مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَأَنَّا بِالطَّعَامِ أَنْظَرُ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ أَنْظَرُ أَنِّي يُؤْفَكُونَ﴾<sup>۱</sup>.

«در حقیقت، آنانی که گفتند: خدا همان مسیح بن مریم است کافر شدند. و مسیح گفت: ای بنی اسرائیل خدایی را عبادت کنید که پروردگار من و پروردگار شماست زیرا هر آن که به خدا شرک ورزد قطعاً خدا بهشت را بر او حرام ساخته است و پناگاه او آتش است و برای ستمکاران یآوری نیست. در حقیقت کافر شدند آنان که می‌گفتند «الله» سومین وجود از سه وجود است و این در حالی است که معبودی غیر از معبود یگانه نیست و اگر چنانچه آنان از آن چه می‌گویند دست برندارند، عذابی دردناک با تمام وجود گروهی از آنان که کافر شدند، همراه خواهد شد. پس آیا آنان به درگاه خداوند توبه نمی‌آورند و از او طلب مغفرت نمی‌کنند حال آن که خداوند بسیار بخشاینده رحیم است؟! مسیح فرزند مریم فقط رسولی است که قبل از او رسولان دیگری آمده‌اند و رفته‌اند و مادرش بانوی بسیار صادقی است که هر دو غذا می‌خوردند. بنگر



که ما چگونه آیات را برای آنان تبیین می‌کنیم و سپس بنگر که آنان چگونه راه افک را می‌روند؟!۱

در این آیات، از مقایسه ترکیبهای: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ»، «إِنَّ اللَّهَ تَالِثُ ثَلَاثَةٍ»، «مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ» و «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ» نتایج بسیار با ارزشی حاصل می‌شود که یکی از آنها همان است که پیش از این به آن اشاره شد و عبارت: «قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ» نیز کاملاً آن را نفی می‌کند.

عبارت: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ» از آیه: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»<sup>۱</sup> (= «آن مطلب، به آن سبب است که «الله» فقط حق است و فقط اوست که مردگان را زنده می‌کند و تنها اوست که بر هر چیزی قادر است») و عبارت: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ» از آیه: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»<sup>۲</sup> (= «به تحقیق که «الله» رب من و رب شماست. پس او را عبادت کنید. این «صراطی مستقیم» است»)، در حصر «حق بودن» و «رب بودن» به «الله»، تصریح دارد و این همان مطلب است که در آیه: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ»<sup>۳</sup> (= «آن، بدین سبب است که «الله» فقط حق است و هر آنچه را در برابر او می‌خوانند، دقیقاً خود باطل است و به درستی که خدا والای بزرگ است»)، به آن تصریح شده است.

در آیاتی از کتاب خدا تبارک و تعالی ترکیب «إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» و در آیاتی دیگر ترکیب: «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» به کار رفته است:

«وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»<sup>۴</sup>.

«و «الله» به حق قضاوت می‌ند و آنانی که در برابر خداوند خوانده می‌شوند، به چیزی قضاوت نمی‌کنند. به درستی که «الله» فقط همان خداوندی است که «سمیع» است و «بصیر» است.»

«اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ»<sup>۵</sup>.

«خدا از میان فرشتگان و انسانها رسولانی را برمی‌گزیند. به درستی که «الله»، «سمیع بصیر» است.»  
از مقایسه این آیات که در کتاب خدا تبارک و تعالی تعداد آنها و گستردگی تعبیرهایش بسیار زیاد است،

۱. سوره حج / ۶.

۲. سوره زخرف / ۶۴.

۳. سوره حج / ۶۲.

۴. سوره غافر / ۲۰.

۵. سوره حج / ۷۵.



می‌توان با لطافت تعبیر آیه پایانی «سوره مبارکه کوثر» آشنا تر شد. تعبیر: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» همان گونه که ملاحظه می‌شود، در جایی مطرح است که بحث بتها و «سمیع» و «بصیر» نبودن آنها نیز مطرح است و به این وسیله، علاوه بر آن که «سمیع» و «بصیر» بودن برای «الله» مطرح می‌شود، این دو صفت از بتها نفی می‌شود.

نوع تعابیر و اسمیه خالص بودن آن و نیز کاربرد «الأبتر» و عدم کاربرد «المبتور» و... استفاده‌های بسیاری را برای این تعبیر رقم می‌زند که به عنوان حسن ختام این بحث، به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

- ۱- در جامعه فرد یا افرادی به پیامبر رحمت ﷺ نسبت «ابتری» می‌دادند.
- ۲- آنان «ابتر» ند.
- ۳- آنان خودشان «ابتر» ند.
- ۴- پیامبر خدا ﷺ «ابتر» نیست.
- ۵- این نسبتها و عدم نسبتها با تأکید انجام می‌شد و با تأکید انجام می‌شود.
- ۶- این نسبتها و عدم نسبتها به زمان خاصی اختصاص ندارد.
- ۷- «ابتر بودن» به نسل «شانثان» ارتباط دارد.
- ۸- «ابتر بودن» در نسبت به پیامبر خدا ﷺ و در عذاب، به یک مفهوم است.
- ۹- از نظر ترکیبی فاعل مشخصی برای این جمله وجود ندارد.
- ۱۰- «ابتر شدن» به صورت هیچ فاعلی و همه فاعلی مطرح شده است.
- ۱۱- «ابتر شدن شانثان»، به صورت ناموس آفرینش تعریف شده است.
- ۱۲- «ابتر شدن» با کشته شدن متفاوت است.
- ۱۳- این ترکیب برای معرفی «ابتر»ها نیست، برای مشخص کردن عذاب «شانثان» است.
- ۱۴- ترکیب «الأبتر شانثك» و ترکیبهای مشابه، سخن از یک «ابتر» می‌گوید.
- ۱۵- این ترکیب نشان می‌دهد که «شانثان» به شماتت زبانی و گفتن «ابتر ابتر»، بسنده نمی‌کردند.
- ۱۶- این ترکیب نشان می‌دهد که «شانثان» برای «ابتر سازی» پیامبر رحمت ﷺ، تا پای از میان بردن «کوثر» ایستادگی می‌کنند.
- ۱۷- این ترکیب نشان می‌دهد که «شانثان» همیشه شانثند.